

غذا به مثابه کالای راهبردی یا حقی بنیادین (پارادایم‌های دوگانه در مسئله غذا)

محمود حکمت‌نیا

استاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. تهران. ایران.

mh.hekmatnia@yahoo.com

سید امیر حسین سجاذزاده

نویسنده مسئول و دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه تهران. تهران. ایران.

sajadzadeh.sah@gmail.com

چکیده

اگرچه امروزه از منظر حقوقی، غذا به مثابه حقی بشری مورد اذعان اسناد حقوق بین‌الملل و قوانین داخلی بسیاری از جوامع قرار گرفته است، مانند سایر حق‌های رفاهی در عمل و نظر همچنان مورد مناقشه است. به‌ویژه با تغییر چهره دولت در سال‌های اخیر و کنار گذاشتن نظریه‌های دولت‌های رفاهی و تمایل دولت‌ها به تنظیم‌گری و پرهیز از مداخله مستقیم و تأثیر بلامنازع شرکت‌های تجاری فراملیتی در تمام ساحات اجتماعی، همچنین بدبینی دولت‌های در حال توسعه از گفتمان‌های حق‌مدار که همواره این دولت‌ها را به چالش می‌کشاند و هزاران مورد مشابه باعث ایجاد گفتمان‌های موازی در کنار گفتمان حق بر غذا شده است؛ از جمله گفتمان‌هایی که دارای عقبه تاریخی هستند، پارادایم غذا به مثابه کالای راهبر است که غذا را نه به‌عنوان یک حق بلکه یک کالای دارای ارزش می‌داند. این رویکرد بازارمدار معتقد است وظیفه دولت‌ها تعهد حقوقی به تأمین غذای سالم و کافی نیست، بلکه دولت‌ها مکلف به ایجاد بسترهای لازم در جهت

توسعه اقتصادی جامعه‌اند که از فواید این توسعه، بهبود وضع امنیت غذایی جامعه خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: حق بر غذا، کالای راهبردی، حق‌های بنیادین، نیازهای اساسی.

مقدمه

در طول تاریخ بشر، شاید هیچ مسئله‌ای به اندازه مسئله غذا و چگونگی تأمین آن به‌عنوان یک نیاز اساسی برای بقای آدمی، موجبات تحریک و انگیزش او به تلاش و کوشش را فراهم نکرده باشد (محللاتی، ۱۳۸۰: ص ۶۱۶)؛ درعین حال، خوردن، علاوه بر رفع نیاز، امری اخلاقی است و آنچه برای خوردن انتخاب می‌شود بازتابی از اعتقادات و ارزش‌ها و شرایط زیست افراد است (شاه ولی و بهروزه، ۱۳۹۵: ص ۱۲۲)؛ بر این اساس، بوم‌شناسان الگوهای توسعه معتقدند روش افراد جهت تهیه غذا، نه تنها به وسیله ظرفیت فیزیکی محیط‌های زندگی‌شان، بلکه با پیش جامعه و چگونگی برداشت آدمیان از طبیعت و روابطی که با بقیه جهان دارد در ارتباط است. اهمیت مسئله غذا با افزایش جمعیت جهان به‌ویژه بعد از انقلاب صنعتی ابعاد وسیع‌تری به خود گرفت و امروزه به‌منزله یکی از نگرانی‌های اساسی جوامع، اعم از توسعه‌یافته و درحال توسعه درآمده است. بدیهی است که در صورت ناتوانی از تأمین غذا، جوامع انسانی با فاجعه دردناک گرسنگی روبه‌رو می‌شوند؛ فاجعه‌ای که خود مولود بسیاری از آلام جان‌سوز اجتماعی و اقتصادی است؛ بنابراین، درک صحیح و منطقی از مسئله نیاز انسان به غذای سالم می‌تواند به دولت‌ها در اتخاذ تدابیر هوشمندانه و در راستای ایفای تعهدات خود یاری رساند.

اگرچه امروزه با ورود مفهوم امنیت غذایی در راستای ادبیات توسعه به‌مثابه استراتژی گذار از وضع موجود مورد توجه قرار گرفته است، همواره در خصوص مسئله غذا در نسبت با انسان، دو منظر مورد اهتمام بوده است. به‌گونه‌ای که هر دو تفسیر به‌نحو کاملاً مشخصی نتایج و تعهدات متفاوتی برای دولت‌ها خواهند داشت. سنت‌دیج در کتاب خوراک و تاریخ به مسئله کالاوارگی غذا ورود ارزنده‌ای داشته است و پورقادری به اصل این دوگانه پرداخته است، اما آنچه در این دفتر مورد نظر نگارندگان بوده است، پاسخ به این سؤال اساسی است که آیا غذا از حقوق بنیادین انسان به ماهو انسان است یا کالایی ارزشمند و حاصل دسترنج انسان؟ به بیان دیگر، اگرچه غذا از نیازهای اساسی انسان برای بقاست، سؤال اینجاست که آیا این نیاز برای انسان، بدون تبعیض و مبتنی بر کرامت ذاتی انسان و ارزشمندی حیات و صرف نظر از احتیاج و نیازمندی، ایجاد حق نیز می‌کند یا

آنکه غذا صرفاً کالایی اقتصادی و راهبردی است که با هدف تولید سود و نه تأمین نیاز مردم تولید می‌شود؟ به هر حال، برای پاسخ به این سؤال لازم است به سیر تاریخی شکل‌گیری و مبانی نظری این دو دیدگاه پرداخته شود. پس در اینجا، نقطه عزیمت ما بیان صورت‌بندی پارادایم‌های دوگانه (از منظر تاریخی، فلسفی و حقوقی) است که در نهایت به این نتیجه می‌رسیم که اگرچه در ادبیات حقوقی توجهات معطوف به انگاره حق بر غذاست، در عمل، حاکم مطلق در این زمینه کالاوارگی غذا در مواجهه با انسان است.

پارادایم کالای راهبردی

چهارچوب برهان پارادایم غذا به‌مثابه کالای راهبردی، مبتنی بر این ادعاست که غذا اگرچه یکی از نیازهای مهم و ضروری انسان است، الزاماً این نیاز انسان برای تأمین و تحقق غذا موجب ایجاد حق ویژه‌ای با ضوابط حقوق اساسی نمی‌شود؛ چراکه خوراک کالا است نه حق، پس باید به‌مثابه یک کالا با آن برخورد شود.

- تحلیل تاریخی: انسان برای هزاران سال از بدو پیدایش به‌صورت شکارگر-گردآورنده ارتزاق می‌کرد و تنها در این یازده هزار سال گذشته است که خوراک خود را کاشته است. این صنعت در زمان‌ها و مکان‌های مختلف ظهور یافت. چنان‌که در جنوب غربی آسیا حدود ۸۵۰۰ ق.م. گندم و جو اهلی شد، در چین حدود ۷۵۰۰ ق.م. برنج و ارزن اهلی شد و مردمانی در امریکای مرکزی و جنوبی حدود ۳۵۰۰ ق.م. ذرت را اهلی کردند. فن کشاورزی از این سه آغازگاه اصلی شروع و پراکنده شد. این گیاهان به دقت‌گزینش، اهلی و تکثیر شدند و به‌صورت آرام شالوده تمدن انسانی را ریختند (ستندلیج، ۲۰۰۹: ص ۲۵)؛ به‌گونه‌ای که امروزه دیگر صورت حیات آدمی در غیر از آن متصور نیست.

در دوران اولیه شروع کشاورزی توسط بشر، اگرچه مسئله مازاد محصول با عنوان یک کالا برای عرضه و فروش تعریف نمی‌شد و عموماً سهم زیادی از غذای تولیدشده در همان مناطق به‌صورت محلی مصرف می‌شد، اما خود موجد لایه‌بندی اجتماعی به دارا و ندار می‌شد. به تدریج با ظهور بازارهای اولیه به‌عنوان مکان‌هایی برای مبادله پایاپای اقلام غذایی، شتاب این تغییرات فزاینده شد. تولید به قصد فروش و سود، به‌جای تولید برای مصرف شخصی، مشخصه بارز این بنگاه‌های تجاری اولیه بود و اساساً به مرور مبادله تمام کالاها در بازار صورت می‌گرفت (پورقادری، ۱۳۹۶). از اینجا بود که مفهوم مالکیت خصوصی نیز ظهور یافت و زمین به‌مثابه نقطه عزیمت آن به حساب آمد.

در ادامه این روند با تجمع روستاها و گسترش شهرهای اولیه و تشکیل حکومت‌های اولیه، حاکمان مناطق افزونه خوراک را با زور می‌گرفتند و با آن کاتبان و سربازان و کارگران را که در ساختن چیزی مهارت داشتند، تمام‌وقت استخدام می‌کردند. همچنین، می‌توانستند بخشی از مردم را به ساختمان‌سازی وادارند، زیرا کشاورزانی که روی زمین کار می‌کردند خوراک کافی برای همه فراهم می‌آوردند. این بود که انباری پر از خوراک به دارنده‌اش قدرت می‌داد تا جنگ راه بیندازد، پرستشگاه و اهرام بسازد و شکم پیکرتراشان و بافنده‌ها و فلزکاران را سیر کند؛ پس خوراک دارایی و کنترل خوراک قدرت شد (ستندیچ، ۲۰۰۹: ص ۴۶).

پس آن هنگام که دیگر لازم نباشد انسان‌ها نگران گرسنه ماندنشان باشند و خود به دنبال تهیه غذای روزمره‌شان بروند، می‌توانند انتخاب کنند صنعتگر باشند یا هنرمند یا معمار و مجسمه‌ساز و اینجاست که هنر و معماری بروز و ظهور می‌یابد. از این رو، این افزونه خوراک زمینه پیدایش تمدن‌های انسانی شد؛ بنابراین، در هر جامعه‌ای که اندوخته کشاورزی بیشتر بود، امکان متمدن شدن آن جامعه و پویایی آن بیشتر بود.

از آغاز انقلاب صنعتی در اوایل قرن هجدهم، روند تولید و مصرف با بحران مواجه شد. دیگر اولویت جامعه صنعت بود نه کشاورزی. کشاورزان نیز در جست‌وجوی کار، زمین‌های پدری‌شان را رها و به شهرها و مراکز صنعتی در حال رشد روانه شدند؛ از طرف دیگر، توسعه امکاناتی چون کانال‌ها، خطوط راه‌آهن و سیستم‌های جاده‌ای اجازه انتقال مواد غذایی را در مسافت‌های طولانی و به مقاصد دورتر از محل تولید می‌داد (پورقادری، ۱۳۹۶)؛ پس جوامع صنعتی می‌توانستند بدون نگرانی از گرسنگی به توسعه خود بپردازند.

با ظهور نظم غذایی جدید که محصول پدیده نئولیبرالیسم اقتصادی از سی سال پیش تاکنون است، چرخه تولید و مصرف غذا صورتی دیگر یافته است. چهار اصل نئولیبرالیسم یعنی مقررات‌زدایی، آزادسازی تجارت بین‌المللی، کاهش هزینه‌های عمومی و خصوصی‌سازی یک نظم جدید غذایی بین‌المللی را به وجود می‌آورد که با پنج شیوه قابل‌شناسایی است: نخست، افزایش چشمگیر قدرت شرکت‌های بزرگ؛ دوم، تقسیم بین‌المللی کار براساس افزایش صادرات به جهان جنوب (توسعه نیافته)؛ سوم، افزایش دوگانگی محصولات بازار از لحاظ کیفی و هم‌جواری محصولات بی‌کیفیت با محصولات غنی و باکیفیت؛ چهارم، فتاوری زیستی و نانومترها و مالکیت معنوی این محصولات و پنجم، تسریع در کاهش منابع طبیعی (غفوری، ۱۳۹۳: ص ۲۷۷)؛ بنابراین، در نظم غذایی نئولیبرال، قدرت هژمونیک دولت‌ها در زمینه سیاست‌های غذایی کاهش

یافته است و این شرکت‌های خصوصی هستند که به تنظیم سیاست‌های غذایی می‌پردازند^۱ و دولت‌ها عمدتاً از مداخله مستقیم در این حوزه می‌پرهیزند.

در نهایت اینکه به باور ما، خوراک قرن‌هاست کاتالیزاتور دگرگونی اجتماعی، رقابت ژئوپلیتیکی، پیشرفت صنعتی، درگیری‌های نظامی و توسعه اقتصادی است (ستندیچ، ۲۰۰۹: ص ۹)؛ پس از این منظر همچنان خوراک دارایی است و کنترل بر خوراک قدرت است.

- تحلیل نظری: اگرچه غذا در این پارادایم نیاز انسان تلقی می‌شود، این نیاز برای او به هیچ وجه موجد حق نیست، بلکه نهایتاً موجد تعهد غیرحقوقی دولت در برخی شرایط خاص خواهد بود (خواه این تعهد ناشی از اخلاق انسانی باشد و خواه ناشی از حفاظت از منافع جمعی و خواه از هر منظر دیگر که توجیه‌پذیری داشته باشد) تا از این رو منافع جمعی آسیب‌پذیرد؛ چراکه آسیب به منافع دیگران (از جمله گرسنگان) باعث آسیب به منافع جمعی می‌شود. بر این اساس، از منظر این رویکرد واژه تعهدات به جای حقوق مورد پذیرش خواهد بود. چنانچه اونرا اونیل، به‌عنوان یکی از منتقدان صاحب‌نظر در مباحث حقوق اقتصادی، پیش از پرداختن به حقوق اساسی انسان‌ها، به مسئله تعهدات می‌پردازد. وی می‌نویسد: به علت تقابل‌هایی که گاهاً بین عرصه سیاست و حقوق وجود دارد و حتی در مواقعی مشخصاً ضمانت اجرایی آن حقوق در قانون مشخص نشده است، موجب بی‌توجهی سیاستمداران به این حقوق می‌شود و در نهایت، ایجاد نارضایتی در صاحبان حق را فراهم می‌کند. پس بهتر است به جای تمرکز بر حقوق متمرکز بر تعهدات اخلاقی متمرکز شد و افراد را مجاب کرد تا به نیازهای اساسی انسان‌های نیازمند توجه کنند. اونیل بیان می‌دارد حقوق مذکور فقط مفاهیم و ارزش بدیعی دارند، اما نیش استهزای آن‌ها فقرا را به شدت آزار می‌دهد. در این دیدگاه تعهد دولت به حفظ منافع اساسی شهروندان نه از باب حقوق، بلکه از باب حفظ منافع جمعی است که در صورت بی‌توجهی آسیب به منافع جمعی را به همراه خواهد داشت (O'Neill, O. 1995: p.74)؛ بنابراین، چنانچه در گذشته، فراهم آوردن امکان دستیابی به غذا، به‌ویژه در مواقع قحطی، تعهدی اخلاقی برای دولت‌ها محسوب می‌شد (گوهری، ۱۳۹۵: ص ۲۷) امروزه نیز این تعهد پا برجاست.

۱. بنابر آمارهایی که از بازارهای غذایی جهان به دست آمده است، دوازده شرکت اصلی که ۴۰ شرکت واسطه را در زیرمجموعه خود دارند، کنترل زنجیره غذایی جهان را در دست دارند. این دوازده شرکت که به‌نوبه خود زیرمجموعه پنچ کارتل فراملیتی غله جهان یعنی کارگیل، کانتینتال گرینز، آرچر دانیلز میدلند، لونیوز دریفوس و بانگ اند بورن هستند که حاکمیت کامل و مطلق خود را بر بازار غله جهان، از گندم گرفته تا ذرت، از بلغور جو (شامل ذرت خوشه‌ای، جو، چاودار) تا گوشت، محصولات لبنی، روغن، چربی، میوه، سبزیجات، شکر و ادویه، اعمال می‌کنند.

این استدلال به‌گونه‌ای است که تمام حقوق اقتصادی اجتماعی را دربر می‌گیرد؛ از این رو، نئولیبرال‌ها بر این باورند که حق‌های مشمول بازتوزیع درآمد و اموال، نه تنها فسادآورند و اصلاً حق نیستند، بلکه نقض‌کننده حق‌های واقعی (مانند حق مالکیت) هستند و مانعی برای اجرای درست حقوق بشر (مانند حق‌های مدنی و سیاسی) به‌شمار می‌روند. امروزه حتی نئومارکسیست‌ها هم حق‌های اقتصادی اجتماعی را استثمارگر می‌دانند و پساساختارگرایان این حق‌ها را ابزار گسترش قدرت اداری دولت برای کنترل سوژه‌های فردی می‌انگارند (همتی، ۱۳۸۶: ص ۶۷)؛ از این رو، باید باور داشت نظریه کالابودن غذا دارای مدافعان سرسخت با تنوع مبانی است.

- از منظر حقوقی: هرچند جامعه بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم در مدت نسبتاً کوتاهی درباره اعلامیه جهانی حقوق بشر به توافق رسید، تنظیم مقررات الزام‌آور در چهارچوب سند یا اسنادی برای این موضوع در کمیسیون حقوق بشر و مجمع عمومی ملل متحد تقریباً دو دهه به طول انجامید (آیل، ۱۳۹۰: ص ۳۲) که حاصل منازعات متعدد میان بلوک‌های سیاسی در روابط بین‌الملل بود؛ چراکه بلوک غرب (طرفدار نظام کاپیتالیستی) به‌خصوص امریکا بر تقدم و اولویت حقوق مدنی و سیاسی تأکید می‌کرد، همان حقوقی که به‌صورت مداوم توسط شوروی در حال نقض بود. در حالی که کشورهای سوسیالیستی به تقدم حقوق اقتصادی اجتماعی اعتقاد داشتند تا به‌خصوص و جهت نژادپرستانه و مشکلات کارگری در امریکا را برجسته کنند. بلوک غرب معتقد بود حقوق اقتصادی اجتماعی مانند حق تغذیه، مراقبت بهداشتی، بیمه اجتماعی و آموزش و پرورش کم‌اهمیت‌تر از حقوق مدنی و سیاسی مانند رسیدگی صحیح قضایی و حمایت برابر در مقابل قانون است (همان: ص ۳۳)؛ بر این اساس، این مسائل متعلق به مقوله منطقی متفاوتی است و حقیقتاً حقوق بشر نیستند. در این میان کشورهای در حال توسعه به‌ویژه غیر متعهدها، به‌جای توجه ویژه به این دسته‌بندی‌ها، به حقوق توسعه‌ای اهتمام داشتند.

نهایتاً حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، پس از کش و قوس فراوان در هنگام تصویب، با اکثریت نسبتاً ضعیف ۲۹ در مقابل ۲۵ با چهار رأی ممتنع مواجه شد (تاجمیر ریاحی، ۱۳۹۵: ص ۳۸). این مقاومت تا آنجا بود که اگرچه ایالات متحده امریکا پیمان بین‌المللی حقوق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را با اما و اگرهای بسیار امضا کرد، هنوز قوه مقننه آن کشور اقدام به تصویب آن نکرده است؛ به همین دلیل است که دادگاه عالی امریکا با لحاظ کردن حقوق اساسی مربوط به رفاه اجتماعی در قوانین اساسی کاملاً مخالف است (بیل چیتز، ۲۰۰۷: ص ۳۶۶). این اختلاف در مصادیق حقوق بشر و همچنین در شناسایی حق بر توسعه به‌عنوان حق بشری، پس از فراز و

نشیب‌های فراوان نیز صادق بود؛ به‌گونه‌ای که ۳۸ سال بعد از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، این حقوق با ۱۴۶ رأی موافق، یک رأی مخالف ایالات متحده آمریکا و ۸ رأی ممتنع (دانمارک، آلمان، فنلاند، ایسلند، اسرائیل غاصب، ژاپن، سوئد و انگلستان) بالأخره به تصویب رسید (رضایی نژاد، ۱۳۸۷: ص ۱۷).

این تعارض‌ها در خصوص شناسایی حق بر غذا به‌عنوان یک حق بشری نیز هویدا بود؛ به‌گونه‌ای که آمریکا تنها دولتی بود که از امضای اعلامیه نهایی اجلاس جهانی غذا در سال ۱۹۹۶ امتناع کرد. همچنان که در سال ۲۰۰۲ با افزودن یک قید که بیان می‌کرد حق بر غذا نمی‌تواند موجب هرگونه تکلیف الزام‌آور برای دولت‌ها شود و امکان دادخواهی را در سطح داخلی و یا بین‌المللی برای شهروندان فراهم آورد، آن را محدود کرد. این مسئله در خصوص اتحادیه اروپا نیز تا حدود زیادی صادق است؛ زیرا هنوز هیچ یک از دولت‌های عضو اتحادیه اروپا به صراحت حق بر غذا را در قانون اساسی‌شان تصدیق نکرده‌اند و هیچ اشاره‌ای نیز به حق بر غذا در معاهدات اروپایی نشده است (پورقادری، ۱۳۹۶).

در جمع‌بندی این پارادایم باید یادآور شد تبعاتی که این پارادایم می‌تواند در حوزه غذا به دنبال داشته باشد از این نظر اهمیت دارد که در اقتصاد لیبرالیستی، صورت همه‌چیز به‌عنوان کالا فهم می‌شود؛ به‌گونه‌ای که تمام سرمایه‌گذاری‌ها همواره به‌منظور تولید کالا برای فروش خواهد بود نه تأمین نیاز مردم (خواه کالای اساسی نظیر غذا و دارو باشد و خواه لوکس و تجملاتی نظیر جت شخصی)؛ از این رو، به‌نظر می‌رسد ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا هر دو به یک ایدئولوژی پایبند هستند که بر مبنای آن توزیع منابع مبتنی بر بازار بسیار کارآمدتر از یک طرح مبتنی بر حق برای غذاست. این درحالی است که وظایف و تعهداتی که به‌وسیله حق بر غذا ضمانت می‌شود به‌وضوح برهم‌زننده این موقعیت است.

پارادایم حق بنیادین

چهارچوب برهان ما در پرداختن به حق بر غذا، مبتنی بر این ادعاست که غذا یکی از نیازهای بنیادین انسان است و اینکه انسان برای تأمین و تحقق غذا از حقوق اساسی برخوردار است، زیرا تأمین غذا و رهایی از گرسنگی، اساسی‌ترین تضمین‌کننده کرامت و برابری ارزشی افراد و حیات ارزشمند انسان‌ها است؛ بنابراین، حق بر غذا و حق رهایی از گرسنگی در مرکز چهارراه حقوق قرار دارد، چراکه غذا بنیادی‌ترین نیاز اولیه بشر برای زنده ماندن است (انصاری و حاجی اورک‌پور،

۱۳۹۱: ص ۱۱۸) و بنا به گفته مرکز مبارزه با گرسنگی «مردن بر اثر گرسنگی، به‌مثابه قتل عمد است و گرفتار شدن به سوء تغذیه شدید و جدی و گرسنگی مزمن و پایدار مصداق نقض حق اساسی حیات است» (طلایی و رزم‌خواه، ۱۳۹۲: ص ۱۲۰).

حق بر غذا در حقیقت قسمتی از چهارچوب حقوق انسانی گسترده‌تری است که در قالب یک برساخت اجتماعی از مبارزات افراد، گروه‌های اجتماعی علیه ظلم، استثمار، تبعیض و سوء استفاده از قدرت توسط دولت‌ها و سایر بازیگران مذهبی، سیاسی و اقتصادی قدرتمند شکل گرفته است. نسل دوم حقوق بشر (حقوق اقتصادی اجتماعی) در واقع جزء ارزش‌های بنیادین دیدگاه سوسیالیستی و دولت‌های رفاهی^۱ بود که با هدف لغو مالکیت خصوصی صورت پذیرفت. اگرچه در تلقی اولیه دولت‌های رفاهی از میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، حق برای غذا به معنی آن بود که دولت‌ها موظف هستند غذای رایگان در اختیار هر فرد نیازمند قرار دهند و از این رو، نتیجه گرفته می‌شود این امر عملی نیست و باعث وابستگی شهروندان به دولت می‌شود و همین تصور سبب مخالفت با این حقوق در نسبت با حقوق سیاسی و مدنی شد، ولی با گسترش مفاهیم و روشن شدن ابهام‌ها، امروزه حق برای غذا به معنای حق غذاهای تعریف نمی‌شود؛ در واقع، در این مفهوم از افراد انتظار می‌رود غذای خودشان را با تلاش خودشان و با دسترسی به منابع خودشان تأمین کنند و دولت‌ها نیز عموماً موظف هستند محیط‌های توانمندسازی فراهم کنند که با استفاده از آن افراد بتوانند از تمام پتانسیل خود برای تولید یا تهیه غذای کافی برای خود و خانواده‌شان استفاده کنند. هرچند در شرایطی خاص نظیر وقوع بلایای طبیعی، جنگ و درگیری‌های مسلحانه و یا زندانی بودن، دولت‌ها موظف هستند به‌طور مستقیم دسترسی مستقیم به غذا را فراهم کنند.

بنابراین، امروزه وظیفه دولت در احترام به حق زندگی افراد و اتباع تنها به حمایت از جان آن‌ها و جلوگیری از جرائم و تأمین نظم عمومی محدود نمی‌شود، بلکه این حق متضمن حقوق دیگری از قبیل حق غذا، حق پوشاک، حق مسکن، حق بهداشت، حق آموزش و پرورش و غیره است که بدون آن‌ها حق زندگی و دیگر آزادی‌های فرد آسیب‌پذیر خواهد بود؛ چراکه برای گرسنه، بیمار و یا کسی که سرپناه ندارد و یا از حداقل سواد بهره‌مند نیست بهره‌گیری از همه آزادی‌ها ممکن نیست (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۲: صص ۴۱-۴۰)؛ بنابراین، گفتمان حقوق برابری در چهارچوب حقوق بشر به منظور رهایی از نیاز و احتیاج‌های اولیه انسانی

(عباسی، ۱۳۹۰: ص ۲۶۵) به ظاهر امری غیرقابل خدشه است؛ اگرچه در عمل تناقض بسیاری علیه آن دیده می‌شود.

حق بر غذا در بین حقوق بشر ذیل حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی طبقه‌بندی می‌شود و جوهره اصلی این دسته از حقوق بشر حق بهره‌مندی از استاندارد مناسب زندگی است. پس آنچه در ادامه پی می‌گیریم، بررسی ارزش‌های بنیادین حقوق اقتصادی-اجتماعی، به‌عنوان ارزش‌های پایه حق بر غذا و سپس بیان ادله موجه آن و ترسیم چهارچوب تصویری از مفهوم حق بر غذا ذیل ادبیات حقوق بشری است.

اما پرسشی که در ابتدا باید مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد این است که مبانی ارزشی حقوق رفاهی که در ساحت اجتماعی از تضمین قانونی برخوردار باشد چیست؟ به‌بیان دیگر، قانون‌گذار با تکیه بر چه مبانی و ارزش‌هایی می‌تواند بر ادعایی لباس حق پوشاند و در نهایت به‌وسیله قانون از آن حمایت کند؟

در ابتدا شایان ذکر است آنچه ما در این تحقیق با عنوان «حق» در ترکیب «حق بر...» می‌شناسیم، باید در دو سطح تضمین شود. سطح نظری این ترکیب ناظر بر قلمرو عدالت و امر سیاسی است نه امر اخلاقی و در سطح عملی، هنگامی می‌توان از تضمین یک ادعا (در قالب حق) سخن گفت که بتوان عالی‌ترین تضمین (تدوین قانون و امکان دادخواهی) را برای ادعای یادشده فراهم آورد. پس در صورت نبود تضمین، حق به اموری مانند تعارف‌ها یا بازی‌های سیاسی یا توصیه‌های محض اخلاقی/عاطفی بدل خواهد شد که فاقد تضمین‌های پیش‌گفته خواهند بود و بدین سبب کارکرد خود را در صحنه تعاملات و مناسبات سیاسی اجتماعی از دست می‌دهد (راسخ، ۱۳۹۶: صص ۷۷-۷۸).

۱. ارزش‌های بنیادین نسل دوم حقوق بشر و حق بر غذای سالم به‌صورت خاص

در ابتدا باید یادآور شد گاهی برخی صاحب‌نظران بین مبانی (ارزش‌ها) و ادله موجه حق، ناخواسته خلط مفهومی کرده‌اند. توضیح آنکه مبانی و ارزش‌ها، همان غایات مطلوبی است که ریشه در معرفت‌شناسی ما از جهان و انسان دارد، حال آنکه ادله موجه حق، دلایلی است ذیل مبانی و ارزش‌ها که در راستای طرح یک ادعای حق‌بنیان مطرح می‌شود و به دنبال اثبات منطقی حق بودن یا نبودن آن ادعاست. به همین منوال آنچه در ادامه خواهد آمد ابتدا بیان دو مورد از مبانی ارزشی و سپس ادله موجه حق‌های رفاهی (نسل دوم حق‌ها) از جمله حق بر غذاست.

۱-۱. کرامت ذاتی^۱

اگرچه در خصوص کرامت ذاتی انسان و ارزشمندی وی رویکردهای متفاوتی در ادبیات فلسفه حقوق وجود دارد، طرفه آنکه همه این مکاتب برای این مفهوم ارزش والا و یگانه‌ای قائل هستند. چنان‌که دورکین بیان می‌دارد هرکس ادعا می‌کند حقوق را جدی می‌گیرد، باید دست‌کم اندیشه هرچند مبهم، اما قدرتمند کرامت انسانی را بپذیرد (بادرین، ۱۳۸۲: ص ۲۲۷).

واژه کرامت دارای مفهومی است که در بردارنده ارزشمندی، نفاست و عزت ذاتی یا عارضی است که از این رهگذر، موصوف، یعنی شیئی یا شخص کریم، در میان سایر اشیا و اشخاص، تشخیص می‌یابد و به این وسیله ارزش و احترامی خاص برای وی پدید می‌آید (علوی قزوینی و ستوده، ۱۳۹۴: ص ۴۴). در چهارچوب نظریه ارزش و کرامت ذاتی انسان، ایده حق یعنی قائل شدن ارزش بی‌قید و شرط برای وجود هرکس یا هر آنچه دارای ارزش غایی و هدفمند باشد و بتواند در مسیر خلق ارزش حرکت کند (بدون در نظر گرفتن توانایی‌ها و بر اساس قدرت یا ثروت افراد نسبت به یکدیگر) (راسخ، ۱۳۸۱: ص ۱۸۷).

توضیح آنکه آدمیان در مقطعی از تاریخ حیات جمعی خود به این نتیجه رسیدند که تعاملات و مناسبات خودجوش آنان در بسیاری از موارد به «وسیله‌شدگی» و/یا «کالاشدگی» انسان انجامیده است. به همین سبب، این دیدگاه به میان آمد که «بیاییم با انسان به مثابه ابزار و شیء رفتار نکنیم»؛ چراکه اگر با انسان جز در قالب این فرامین رفتار شود، انسان بودن یا شخص بودن او زیر سؤال می‌رود و پایمال می‌شود (راسخ، ۱۳۹۶: ص ۸۲). بر این اساس، آنچه غایت است، هویت انسان است که باید پاس داشته شود و آنچه باید به خدمت گرفته شود، نه انسان بلکه طبیعت و جهان پیرامون انسان است. چنان‌که جان استوارت میل در رساله مشهوری با عنوان «طبیعت» در این باب بیان می‌دارد: ارزش طبیعت، فی‌نفسه و در ذات خود نیست، بلکه وابسته و در خدمت سودرسانی و داشتن خیر یا منفعت برای انسان است (مشهدی و کشاورز، ۱۳۹۱: ص ۵۳).

مسئله ارزش انسان، به‌عنوان مبنای حق، ابتدا در قالب نسل اول حقوق بشر (حقوق مدنی و سیاسی) طرح شد. تمرکز بر کرامت و ارزش ذاتی انسان در اعلامیه جهانی حقوق بشر و توجه به حیثیت ذاتی او به‌منزله مبنای حق در مقدمه میثاق حقوق مدنی و سیاسی حاکی از ارزش انسان به‌ویژه وجه ذاتی آن به‌عنوان شالوده حقوق نسل اول است (موحد، ۱۳۸۱: ص ۵۸۶)؛ بنابراین، در

این تلقی ساده و عرفی از کرامت انسانی، افراد باید از حداقل‌های معیشتی، بهداشتی و آموزشی برخوردار باشند، چراکه محرومیت آن‌ها از این حداقل‌ها عموماً افراد را وادار به انجام اموری (مانند گدایی یا تن‌فروشی) می‌کند که وجدان اخلاقی انسان‌ها این اعمال را در تعارض با حیثیت انسانی می‌بیند (گوهری، ۱۳۹۵: ص ۲۹). این چنین بود که کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی نیز در بند ۴ تفسیر عمومی شماره ۱۲ رابطه نزدیک حق بر غذا و شأن و کرامت آدمی را عنوان کرده و اعلام داشته است که «حق بر غذا به‌گونه جدایی‌ناپذیری با کرامت انسانی مرتبط است و برای بهره‌بردن از سایر حقوق مندرج در منشور بین‌المللی حقوق بشر ضروری به‌شمار می‌رود».

در تحلیل کلی، حقوقی که ریشه در کرامت ذاتی انسان دارند (STEIGLEDER, 2014: p 471)، دارای خصایص پنج‌گانه زیر هستند:

۱. مفهوم کرامت ذاتی امری بسیط است که قابلیت درجه‌بندی ندارد؛ بدین بیان که غیرممکن است انسانی به ماهو انسان از شأن بالاتری نسبت به دیگری برخوردار باشد؛ ازاین‌رو، شأن برابر مقتضی حقوق برابر خواهد بود. بر این اساس، اولین براینده این ارزش اصل برابری خواهد بود. بدین بیان که ارزش زندگی هر یک از افراد جامعه باید با ارزش زندگی سایرین یکسان و برابر در نظر گرفته شود. پس مقتضای برابری انسان آن است که از نظر نیازهای اساسی نیز برابر باشند. اهمیت اصل برابری ما را به این نتیجه می‌رساند که هر انسانی باید حق داشته باشد از شرایط لازم برای یک زندگی ارزشمند برخوردار باشد. به همین دلیل نیز قوانین حاکم بر یک جامعه باید به‌گونه‌ای طراحی و تدوین شوند که توزیع سود و هزینه‌های اجتماع را بین گروهی از افراد (جامعه) منظم و قاعده‌مند کنند. اینجاست که معلوم می‌شود چرا ما قوانینی را که براساس منافع فردی خاصی تدوین و تنظیم شده باشد، به‌تنهایی برای یک جامعه مناسب نمی‌دانیم؛ زیرا اصل غیرشخصی بودن و برابری در آن رعایت نشده است (بیل چیتز، ۲۰۰۷: ص ۱۱۵)؛ ازاین‌رو، به‌تدریج در طول مبارزات آزادی و برابری خواهانه، ذهن نظریه‌پردازان سیاسی، اخلاقی یا حقوقی به این نکته معطوف شده است که در مقابل تعدی و تجاوزهای یادشده به موقعیت برابر انسان، باید دایره و حریمی امن برای تک‌تک انسان‌ها فراهم آورد که هیچ‌کس، به‌ویژه حکومت‌ها، نتوانند به‌راحتی به آن دایره وارد شوند و به آن حریم تجاوز کنند؛ بنابراین، برای حفظ کرامت انسان‌های برابر، آنان به مفهوم و نهاد حق متوسل شده‌اند. بدین گونه برابری ارزشی انسان‌ها منجر به برابری حقوق آن‌ها می‌شود (راسخ، ۱۳۹۶: ص ۸۶).

۲. حقوق ناشی از کرامت ذاتی حقوقی مطلق هستند که هیچ حق دیگری نمی‌تواند جایگزین آن شود. چنانچه مثلاً حق مالکیت هیچ‌گاه نمی‌تواند جایگزین حق بر غذا، به‌عنوان یک حق مطلق، شود.
۳. حقوق ناشی از کرامت انسانی حقوقی دائمی و همیشگی هستند که قابلیت انکار آن در هیچ شرایطی وجود ندارد؛ از این رو، حق بر غذا به‌عنوان حقی بنیادین مبتنی بر کرامت ذاتی، قابلیت سلب حتی در شرایط جنگی از اسیران را نخواهد داشت.
۴. حقوق مبتنی بر کرامت نه تنها شامل حقوق منفی (احترام و مصونیت)، بلکه شامل حقوق مثبت (مساعدت و دخالت) هم می‌شود. مثلاً حق بر غذا به‌عنوان حقوق منبعث از شأن انسانی دارای همین هویت دوگانه است که برای دولت‌ها تعهدات متفاوتی را ایجاد می‌کند.
۵. در نهایت، حقوق مبتنی بر کرامت ذاتی حقوقی اساسی و بنیادین است که وجود آن‌ها مایهٔ قوام و نبود آن‌ها موجب زوال شخص یا شخصیت انسانی می‌شود (گرچی، ۱۳۸۳: ص ۹).

۲-۱. ارزشمندی حیات انسان

«هرکس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همهٔ انسان‌ها را کشته است و هرکس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همهٔ مردم را زنده کرده است» (مائده: ۳۲). حیات از ارزش‌های ذاتی و طبیعی است که پایهٔ تمام حقوق انسانی به‌شمار می‌رود، زیرا همهٔ حقوق، قائم به وجود خود انسان هستند و بدون آن هیچ حقی برای شخص معنا و مفهومی ندارد (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۲: ص ۴۰). به تعبیر روبسیپر، انقلابی فرانسه، که در سخنرانی خود در مجلس ملی این کشور می‌گوید: «نخستین حق از حقوق بشر کدام است؟ حق زندگی»؛ بنابراین، نخستین قانون اجتماعی آن است که برای همهٔ اعضای جامعه اسباب زندگی را تضمین کند، همهٔ قوانین دیگر زیرمجموعهٔ این حق هستند، مالکیت جز برای استواری آن ایجاد یا تضمین نشده است.

در نتیجه، کرامت ذاتی و حیات ارزشمند انسانی مخدومانی هستند که حقوق را برای حفظ و حمایت از آن به‌کار می‌گیرند؛ به بیان دیگر، حق یک ارزش خادم و فرعی است، حال آنکه حیات انسان یک ارزش مخدوم و بنیادی است؛ از این رو، اگر استحقاق‌هایی چون مصونیت در برابر حبس ناموجه، شکنجه، قتل، مجازات اعدام، برده‌داری، کار اجباری و ضرب و جرح یا استحقاق‌هایی

همچون ادعای بر غذا، پوشاک، سرپناه و درمان در قالب حق بیان شوند، به هیچ وجه نمی توان در درستی آن ها تردیدی روا داشت. هر یک از این حق مصونیت ها یا حق ادعاها در زمره ارزش های فرعی یا خادم قرار دارند که ارزش بنیادی یا ارزش مخدوم حیات انسان را پاس می دارند (راسخ، ۱۳۹۶: ص ۹۴)؛ از این رو، زیربنای این حقوق همان ارزش بنیادین کرامت و حیات ارزشمند انسانی است که حقوق به دنبال تحکیم و تحفیظ آن است.

۲. ادله موجه نسل دوم حقوق نسل دوم حقوق بشر و حق بر غذای سالم به صورت خاص

غالباً دورویکرد منافع ضروری و نیازهای اساسی به عنوان ادله موجه نسل دوم حقوق بشر مورد توجه صاحب نظران قرار گرفته است؛ به گونه ای که زیربنای بنیادین آن ها با هر تفسیری، مبتنی بر بنیان کرامت ذاتی و حیات ارزشمند انسان ها استوار شده اند. ما در این بخش به مقتضای اهمیت بحث و استفاده این ادله در جای جای این بحث، به بررسی این دورویکرد و گفتمان رایج می پردازیم.

۲-۱. رویکرد منافع ضروری

یکی از ادعاهای مرسوم درخصوص موجهات حقوق بشر به صورت عام و حق های رفاهی از جمله حق بر غذا به صورت خاص، این است که مثلاً آزادانه صحبت کردن یا برخورداری از نیازهای اولیه ای برای انسان ها منافع ضروری مختلفی به همراه دارد. این منافع آن قدر مهم هستند که حفاظت و پشتیبانی قانون از آن ها را به راحتی توجیه می کنند. نوسبوم معتقد است انسان ها منافع اساسی متنوعی دارند، پس آن ها «حق» دارند که چنین منفعی برای آن ها تأمین و محقق شود (بیل چیتز، ۲۰۰۷: ص ۹۶). مطابق با نظریه منفعت، حق یعنی منفعت تضمین شده؛ بر همین اساس، حقوق در راستای حفظ و حمایت از یک سود یا منفعت ضروری طرح می شود.

تبارشناسی فلسفی نظریه منفعت به مکتب اصالت سودمندی یا فایده گرایی^۱ باز می گردد. این مکتب که مهم ترین نماینده اولیه دولت های رفاهی نیز بوده است، به عنوان گفتمان غالب به مدت یک صد سال (۱۸۵۰-۱۷۵۰) در سراسر اروپا شناخته می شد (رحمت الهی، ۱۳۸۸: ص ۱۰۶). مطابق این ایده، ارزش اخلاقی یا هنجاری یک عمل صرفاً به وسیله فایده آن در به حداکثر رساندن

لذت و به حداقل رساندن درد یا رنج، آن‌گونه که در میان کلیه موجودات دارای حواس مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، معین می‌شود (مشهدی و کشاورز، ۱۳۹۱: ص ۳۶)؛ بنابراین، همه حقوق در این نگاه بر مبنای جلب منفعت و دفع ضرر بنا شده است. پس اعمال دارای نتایج خوب، خوب است؛ اگرچه نیت انجام‌دهنده بد بوده باشد و اعمال دارای نتایج بد، بد است؛ اگرچه نیت انجام‌دهنده خوب و نیکو بوده باشد. بر این اساس، بهتر است از نتیجه به نیت برسیم. مثلاً در نظر بگیرید وفای به عهد به‌عنوان یک قاعده حقوقی، امری درست است زیرا نتایج پذیرش آن به مراتب بهتر از نظریات بدیل است (حکمت‌نیا، ۱۳۸۹: ص ۱۱۹)؛ از این منظر، عدالت امری عینی است که دولت وظیفه تأمین آن را دارد. پس هر عملی که دولت انجام دهد باید نتیجه‌اش تأمین حداکثر رفاه برای بیشترین تعداد افراد جامعه باشد (رحمت‌الهی، ۱۳۸۸: صص ۱۰۷-۱۰۶)؛ از این رو، دولت به‌عنوان قوه عاقله مکلف است بیشترین بهره را برای بیشترین افراد جامعه فراهم آورد و در این میان، در صورت تعارض منافع اعضا به دنبال تأمین مصالح عمومی و ایجاد هماهنگی کامل برآید. دورکین اما در نقد این نظریه بیان می‌دارد بر پایه دیدگاه یادشده گاه لازم خواهد بود منافع و ادعاهای جمعی در نهایت بر منافع و ادعاهای برخی از افراد برتری یابند؛ بنابراین، پیامدگرایی و سودگرایی در نهایت به نقض اصل ادعایی مورد باور خود، یعنی برابری ارزشی و کرامت ذاتی افراد (خصلت اول از خصلت‌های پنج‌گانه مذکور) خواهد انجامید؛ از این رو، اصل برابری ارزشی به همان اندازه که موجب اعتقاد به حق فردی است، مانع از اعتقاد به پیامدگرایی و سودگرایی است (راسخ، ۱۳۹۶: ص ۷۹).

۲-۲. رویکرد نیاز اساسی

بر پایه این نظریه، نیازمندی انسان به علت ضرورت بقا یا ارتقای کیفیت وجودی او مستلزم پاسخ‌گویی است. پاسخ به این وضعیت وجودی نیز مستلزم تعامل وی با طبیعت پیرامون اوست؛ چراکه اساساً مفهوم نیاز بیانگر دو موقعیت وجودی است: ۱. موقعیت انسان به‌عنوان موجود دارای نیاز و ۲. موقعیت طبیعت پیرامون او به‌عنوان منبع پاسخ‌گویی نیاز. در این رابطه، انسان با مداخله در طبیعت آن را به کیفیت مطلوب خویش جهت تأمین نیاز خود مورد استفاده قرار می‌دهد (مشهدی و کشاورز، ۱۳۹۱: ص ۳۶).

این برداشت انسان‌گرایانه در آثار و اندیشه‌های بسیاری از فیلسوفان از جمله سقراط، رواقیون، توماس آکویناس، بیکن، کانت و میل و هگل و مارکس به‌نحو بارزی قابل مشاهده است. از منظر

هگل، انسان به چیزی جز خود یعنی طبیعت پیرامونش نیازمند است و باید برای ارضای نیازهای خود بر آن مسلط شود. از نظر مارکس، موجود انسانی در ذهنیت خویش نیستی، محرومیت و نیاز است. انسان از طریق تغییراتی که در محیط می‌دهد، آن را به خدمت اهداف خود درمی‌آورد و بر آن سلطه می‌یابد و این تمایز اصلی با سایر موجودات است (همان). آنچه در ادامه خواهد آمد، بررسی مسئله نیازهای اساسی و نسبت آن‌ها با حقوق بنیادین است.

۳. مسئله‌شناسی نیازهای اساسی انسان

در خصوص حق بر غذای سالم، چنانچه از نظر خادمان بسیار مهم و حیاتی ارزشمندی حیات انسانی و کرامت ذاتی اوست، عموماً رویکرد نیازهای اساسی به‌عنوان توجیه منطقی و مقوم حقانیت آن مورد اهتمام و توجه قرار گرفته است؛ از این رو، به دلیل اهمیت گفتمانی رویکرد نیازهای اساسی به تحلیل زوایای این مسئله پرداخته می‌شود، سپس به بررسی تضارب آرا پیرامون این نکته می‌پردازیم که آیا این نیازها برای او ایجاد حق می‌کند یا صرفاً ایجاد تعهد (اخلاقی یا اجتماعی) می‌کند.

مسئله‌شناسی نیازهای آدمی به‌صورت کلان از مسائل مهم علمی نزد اندیشمندان عرصه‌های مختلف علمی بوده است و هرکدام به فراخور توجهشان به ابعاد و جهات مختلف وجودی انسان به طبقه‌بندی متفاوتی از نیازهای آدمی پرداخته‌اند؛ زیرا نیاز یک مفهوم عمومی است که در زمینه‌های مختلف، کاربردهای نسبتاً وسیعی دارد و برحسب موارد، تعاریف متعدد از آن ارائه می‌شود.

نیاز در رویکرد اقتصادی به معنای تمایل افراد برای داشتن کالاها و خدمات بدون توجه به توان تأمین آن‌ها تعریف شده است. از این منظر مسائل بعدی نیاز، تقاضا و مصرف است که در تعریف چنین می‌آید: «تقاضا عبارت از مقدار کالایی است که مصرف‌کنندگان با توجه به قیمت‌های مختلف در یک دوره زمانی معین، مایل و قادر به خرید آن هستند». همچنین، «مصرف فرایندی است که بعد از تقاضا روی خواهد داد و به معنای به‌کاربردن کالاها و خدمات برای تأمین خواسته‌های انسانی است» (همان).

از منظر روان‌شناسی، نیاز عبارت است از حالت محرومیت، کمبود و فقدان در ارگانسیم‌ها مانند کمبود غذا، آب و اکسیژن یا به‌طور کلی کمبود هر حالتی که برای استمرار و ادامه حیات یک موجود زنده ضرورت دارد و برای بهزیستی فرد لازم است (شجاعی، ۱۳۸۶: ص ۸۸). اولین تلاش‌ها در خصوص فهرست نیازها به‌صورت عینی توسط هنری موری (۱۹۸۸ - ۱۸۹۳) و

همکارانش تهیه شد که مبتنی بر رویکرد روان‌شناسانه بود. او این کار را با تمایز بین دو مجموعه از این نیازها آغاز کرد؛ نیازهای اولیه که جنبه فیزیولوژیک دارند و نیازهای ثانویه که جنبه روان‌شناختی دارند. پس از وی، آبراهام مزلو (۱۹۷۰-۱۹۰۸) نیازهای انسان را به صورت سلسله‌مراتبی در پنج طبقه مشتمل بر نیازهای فیزیولوژیک، ایمنی، عشق و محبت، عزت نفس و خودشکوفایی تعریف کرد؛ به گونه‌ای که پاسخ‌دادن به نیازهای هر طبقه موجب عدم دسترسی به سایر طبقات نیاز می‌شد (همان). در تقسیم‌بندی نیازهای مطرح‌شده توسط دیوب، انسان دارای نیازهایی است که جنبه‌های مختلفی را دربر می‌گیرد که دولت‌ها را موظف به توجه به این نیازها می‌داند و در رأس آن نیاز به بقا معرفی شده است که با تهیه و تدارک تغذیه، مسکن، پوشاک، اشتغال سودمند، دارو و درمان پیشگیری‌کننده و شفابخش و حامی حیات و دارایی تأمین می‌شود (دیوب، ۱۳۷۷: ص ۱۱۹). در تئوری انتخاب ویلیام گلاسر، آنجا که به دنبال مطرح کردن مفاهیم بنیادین چهارگانه است، اولین مفهوم را نیازها می‌داند که در رأس آن نیاز به بقا جای دارد و شامل تمام نیازهای جسمانی ضروری مانند نیاز به غذا، آب، هوا و سرپناه و پوشاک را شامل می‌شود. نیاز به تأمین امنیت برای ادامه زندگی نیز از زیر مجموعه‌های این نیاز محسوب می‌شود (گلاسر، ۱۳۹۷: ص ۳۷).

در مدل نیازها با اقتباس از نگرش اسلام، اولین نیاز با عنوان صِحَّةُ الْبَدَنِ (نیاز به سلامت جسمی) معرفی شده است؛ همچنین، نیازهای انسان به دو دسته طبقه‌بندی شده است: نیازهای ده‌گانه جسمی مثل غذا، آب، دارو و نیازهای ده‌گانه شأنی یا روحی مثل علم، ایمان، امنیت، آزادی، عدالت (حسینی شیرازی، ۱۴۱۹: صص ۵۲-۵۰). از منظر امام خمینی نیز نیازها به نیازهای نوعی یا شخصی طبقه‌بندی می‌شوند و در ادامه می‌افزایند: «نیازهای نوعی نیازهایی است که بین عموم افراد بشر یافت می‌شود، مثل نیاز به آب و غذا، نیاز به قانون و نیاز به حکومت» (امام خمینی، ۱۳۷۶، ج ۲: صص ۶۲۲-۶۱۷). همچنین، برخی فقها در بحث مقاصد شریعت، ریشه این مصالح را از نیازهای اساسی بشر مثل مصلحت حفظ نفس انتزاع کرده‌اند (حسینی، ۱۳۹۶: صص ۲۲-۲۳).

۴. نسبت نیازهای اساسی و حقوق بنیادین

برای ترسیم رابطه نیازهای انسان از جمله غذا و محیط زیست سالم و ادعای حق بودن آنها، موریس کرانستون آزمونی سه‌بخشی ارائه کرده و بر این باور است که یک ادعا یا نیاز هنگامی می‌تواند حقیقی واقعی انگاشته شود که بتواند این آزمون را پشت سر بگذارد. نخستین آزمون اعمال‌پذیری است.

بدین معنا که افراد یا دولت‌ها فقط نسبت به چیزی می‌توانند تکلیف داشته باشند که انجام‌دادن آن امکان‌پذیر باشد. دومین آزمون جهان‌شمولی است. هنگامی می‌توان از حق بشری سخن گفت که جهان‌شمول باشد. دو ملاک برای تشخیص جهان‌شمولی یک حق وجود دارد: نخست، چنین حقی باید برای همه باشد و دوم، این حق، تکلیفی جهان‌شمول ایجاد کند. سومین مورد آن است که حقوق بشر باید در برابر همگان مورد ادعا باشد (همتی، ۱۳۸۶: ص ۷۸).

بر این اساس، باید توجه داشت انسان‌ها با انواع نیازها - که گاه برخی در تعارض با هم قرار دارند - مواجه‌اند که البته برخی از آن‌ها ماهیتی بنیادین دارد و برخی دیگر سایر نیازهای آدمی را تعریف می‌کند. این تفکیک در بین صاحب‌نظران حقوق و عدالت‌اندیشان شایع است؛ به‌طور مثال، رالز آن را با عنوان کالای اولیه بازشناسی کرده است یا آنکه دورکین آن را ذیل منابع داخلی و خارجی مورد شناسایی قرار داده است (وولف، ۱۳۹۰: صص ۶۹-۶۰). در اینجا به‌عنوان سطح اولیه نیاز و سطح ثانویه آن‌ها را مورد بازشناسی قرار خواهیم داد. باید توجه داشت به دو دلیل، تفکیک و تمایز دو سطح از نیازهای انسان و تعهدات متعاقبی که دولت‌ها باید حفظ و حمایت از این منافع و ملزومات را تأمین کنند، اهمیت خاصی دارد که به ما نشان می‌دهد این دو سطح با یکدیگر متفاوت هستند، به‌گونه‌ای که منافع و نیازهای اولیه ضرورت بالاتری دارند؛ از این‌رو، باید در اولویت و ارجحیت قرار بگیرند. منافع و نیازهای اولیه نشانگر سطحی است که بیشترین آسیب‌پذیری در محدوده آن قرار دارد. به تعبیر واضح‌تر، در این سطح بقا و زندگی افراد در معرض تهدید و خطر قرار دارد و ممکن است به‌طور کلی هیچ نشانی از یک زندگی ارزشی با فقدان آن‌ها وجود نداشته باشد. پس لزوم توجه به سطح اولیه (نیازهای حداقل) مؤید تعیین یک تعهد بلاشرط در به‌رسمیت‌شناختن اولویت و ارجحیت آن است. شایان ذکر است نیازهای ثانویه، در صورتی که حمایت لازم از سطح اولیه صورت نگرفته باشد، خودبه‌خود تحت حمایت و حفاظت قرار نخواهند گرفت و تعهد نسبت به آن‌ها بی‌معنا خواهد بود.

همچنین، در سطح اولیه نیازها هم با دو آستانه تأمین درخصوص نیازهای اولیه مواجه هستیم. به‌گونه‌ای که برخی نیازهای بنیادین اصولاً جزء پیش‌شرط‌های لازم برای تحقق سایر نیازها و ارزش‌ها به حساب می‌آیند؛ از این‌رو، می‌توان گفت فقدان برخی منابع و کالاها می‌تواند موجودیت انسان را بین بقا و فنا قرار دهد، مثل وجود یا فقدان حجم معینی غذا و آب یا داشتن سرپناه. به همین خاطر می‌توان این کالاها را احتیاجات حفظ بقا نامید. ضروری است بدانیم حجم «احتیاجات حفظ بقا» به‌طور کلی ناچیز و اندک است. اگرچه مقدار بسیار کم و ناچیز غذا می‌تواند انسان را

زنده نگه دارد و آستانه اولیه تأمین را رفع کند، همین فرد شاید برای در امان بودن از سوء تغذیه، غذای کافی در اختیار نداشته باشد. پس اگرچه ابتلا به سوء تغذیه مزمن باعث مرگ سریع انسان نمی‌شود، قطعاً با گذشت زمان مرگ او را به دنبال خواهد داشت. تحقق حفظ بقا مستلزم دسترسی موجودات به حجم بیشتری از منابعی است که برای حفظ بقای آن‌ها ضروری است (بیل چیتز، ۲۰۰۷: ص ۸۴). بر این اساس، آستانه دوم تأمین نیازهای بنیادین، مسئله سلامتی و امنیت آن‌هاست نه حفظ بقا؛ بنابراین، استانداردهای ضروری و اساسی نیازهای بنیادین به استانداردهایی گفته می‌شود که برای رسیدن افراد به سطوح بالاتری از رفاه اجتماعی اقتصادی در آینده کاملاً ضروری است، نه آنکه صرفاً آستانه بقای آنان را تضمین کند که البته استانداردهای آن در انسان‌ها متناسب با شرایط متفاوتشان متغیر خواهد بود (همان: ص ۲۹۰).

این تفکیک در آستانه تأمین در خصوص حق بر غذا، در بند دوم ماده ۱۱ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مورد تأکید واقع شده است و دولت‌ها را ملزم کرده است که گام‌های فوری‌تر و ضروری‌تری برای اطمینان از حق مسلم رهایی از گرسنگی و سوء تغذیه، به منزله یکی از حقوق بنیادین انسان، بردارند؛ از این‌رو، کاربرد دو واژه حق بر غذا و حق بر رهایی از گرسنگی در ادبیات حقوق بشر در واقع بازخوانی همان دو سطح آستانه تأمین نیاز اولیه است که بیان آن گذشت. حق رهایی از گرسنگی در تلاش برای بیان آستانه نیاز به حداقل غذای لازم است که فقدان آن حیات آدمی را با مخاطرات جدی مواجه می‌کند و حق بر غذا در این تفکیک ناظر بر آستانه دوم و تأمین امنیت و سلامت ناشی از بهبود وضعیت تغذیه افراد بشر است. البته در بسیاری از موارد مفهوم حق بر غذا به تنهایی به کار می‌رود که در این صورت ناظر بر هر دو آستانه خواهد شد.

۵. عناصر و مؤلفه‌های حق بر غذا

در تفسیر عمومی شماره ۱۲ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، به‌عنوان نهاد ناظر بر اجرای میثاق، در راستای عینی کردن حق بر غذا، به بیان عناصر کلیدی این حق پرداخته است. این عناصر عبارت‌اند از: کفایت، قابلیت پذیرش فرهنگی، سلامت و دسترسی اقتصادی و فیزیکی.

۱-۵. دسترسی اقتصادی و فیزیکی^۱

کمیته در بند ۶ تفسیر کلی خویش در مورد حق بر غذا معتقد است حق بر غذای کافی زمانی محقق می‌شود که هر مرد و زن و کودک، به تنهایی یا جمعی، توانایی دسترسی اقتصادی و فیزیکی، در هر زمان و مکان به میزان کافی غذا یا ابزار تهیه آن را داشته باشد. البته مفهوم دسترسی به این معنا نیست که برخورداری از مواد غذایی لوکسی مانند خاویار نیز شامل آن باشند؛ بلکه در واقع، منظور این است که افراد باید از نیازمندی‌های تغذیه‌ای متوازن و متعادلی برخوردار باشند که سلامت و قدرت جسمانی لازم را به آن‌ها بدهد تا بتوانند اهداف مهم و مختلفی را که دارند بشناسند و به آن‌ها برسند (بیل چیتز، ۲۰۰۷: ص ۸۸). دسترسی فیزیکی همچنین بر این امر دلالت دارد که اشخاص آسیب‌پذیر همچون زنان بدون سرپرست، کودکان، سالمندان، معلولان، بیماران دارای بیماری مزمن و قربانیان بلایای طبیعی و دیگر گروه‌های آسیب‌پذیر نیازمند توجه خاص و گاهی با اولویت در ارتباط با دسترسی به غذا هستند (ابراهیم گل، ۱۳۸۷: ص ۲۲۷) که این سطح تأمین - چنانچه گذشت - به سطح اولیه تأمین و رسیدگی فوری و بلاشروط دولت‌ها اقتضا دارد تا فرد انسانی را به زندگی معمول خود بازگرداند. برای سنجش ارکان دسترسی اقتصادی و فیزیکی به غذا در هر جامعه، موارد زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

قدرت خرید، میزان درآمد، زیرساخت‌های ارتباطی مربوط به ترابری، دسترسی به بازارهای محلی.

۲-۵. کفایت^۱

برخی مفسران معتقدند کفایت غذایی فراتر از آن چیزی است که برای بقا ضروری است و باید در احراز آن به تأثیر نوع غذا در سلامت شخص یا توانمندکردن او برای پیگیری یک زندگی عادی و فعال توجه شود (طلایی و رزم‌خواه، ۱۳۹۲: ص ۱۲۲). همچنین، باید یادآور شد مفهوم کفایت واجد هر دو جنبه کمی و کیفی است که به میزان زیادی به شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، آب و هوایی و اکولوژیکی حاکم وابسته است (ابراهیم گل، ۱۳۸۷: ص ۲۲۶). عموماً برای سنجش ارکان فراهمی غذا در هر جامعه، موارد زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

تولید داخلی، ظرفیت واردات، ذخایر غذایی، کمک‌های غذایی.

۳-۵. سلامت^۱

کمیت، در خصوص سلامت مواد غذایی، عاری بودن غذا از مواد مضر را از جمله شرایطی می‌داند که باید برای ایمنی غذایی مورد توجه قرار گیرد؛ بنابراین، ضرورت دارد روش‌های عمومی یا ویژه‌ای جهت پیشگیری از آلودگی مواد غذایی به‌واسطهٔ تقلب، مدیریت نامناسب و یا وضعیت بهداشتی محیطی بد در مراحل مختلف تولید مواد غذایی ایجاد شوند (تفسیر شماره ۱۲).

۴-۵. قابلیت پذیرش فرهنگی^۲

سبک تغذیه در عمل می‌تواند بازتاب اوامر و نواهی مذهبی، فرهنگی، فلسفی و یا اخلاقی مردمانی باشد که اختلاف در چگونگی تولید مواد غذایی و مصرف را می‌نمایاند. به‌طور مثال در ضوابط امساک یهودیان نمونه‌ای از تأثیر اوامر و نواهی دینی وجود دارد که عادات غذایی را محدود می‌کند. از همین رو، یهودیان عقیده دارند به‌وسیلهٔ غذا انسان از خدا متمایز و انسان‌ها نیز از یکدیگر جدا می‌شوند و به‌وسیلهٔ تغذیه، پاکی از ناپاکی تشخیص داده می‌شود (محلاتی، ۱۳۸۰: ص ۶۱۸). همچنین، اختلاف بوم‌شناختی و جغرافیایی جنوب اسپانیا و شمال مراکش تنها عامل تفاوت در سبک و نظام غذایی مردم اسپانیا و مراکش نیست، بلکه پیروی ساکنان این دو بوم از دو آیین و فرهنگ اسلام و مسیحیت نقش انکارناپذیری در بروز این تباین دارد. چنان‌که مسلمانان در شمال مراکش به گوسفندان برای خوردن و قربانی نیاز داشتند و به سبب ممنوعیت مذهبی، گوشت گراز را نمی‌خوردند؛ از این رو، از شکار این حیوان نیز خودداری می‌کردند، اما مسیحیان کاتولیک اسپانیا به پرورش و شکار حیوانات گوناگون اقدام می‌کردند، پس به‌قدری به شکار گراز پرداختند که بقای این حیوان به خطر افتاد (همان: صص ۶۱۹-۶۱۸)؛ بنابراین، غذایی که تابوی (حرام) فرهنگی یا مذهبی برای دریافت‌کننده دارد، از لحاظ فرهنگی غیرقابل قبول است (بنی‌کمالی، ۱۳۸۹: ص ۲۲).

نتیجه‌گیری

اگرچه در ادبیات متداول حقوقی مسئلهٔ حق بر غذا به‌عنوان حقی مشروع مفروض و در اسناد حقوقی بسیاری بدان اذعان شده است، وجود پارادایم موازی و ریشه‌داری که اتفاقاً توانسته است

1. health
2. cultural acceptance

در عمل طرفداران زیادی را با خود همراه کند، پارادایم حق بنیاد بودن را با چالش مواجه کرده است. فقدان توجه حقوق دانان به این پارادایم موازی و نبود نگرش های برنامه ای در راستای تحقق این حق موجب شده است که عموم مباحث مطرح شده در این حوزه با خلأ رویکردهای عملگرا مواجه شود. از همین روست که در اندیشه برخی اندیشمندان ارائه رویکردی برنامه محور و فارغ از الزامات حقوقی مانند رویکرد امنیت غذایی می تواند فقرا را بدون ژست های حقوقی سیر کند؛ بر این اساس، حقوقی که قانونی نشود و قانونی که ناظر بر عمل نباشد در عمل قانونی مرده و حقی پایمال شده خواهد بود.

کتابنامه

۱. آیل، محمود. ۱۳۹۰. «ارتقا و تضمین حقوق بنیادین بشر در پرتو دکترین امنیت انسانی». پایان نامه کارشناسی ارشد. حقوق بین الملل. تهران: دانشگاه پیام نور.
۲. ابراهیم گل، علیرضا. ۱۳۸۷. «حق بر غذا: پیش شرط تحقق سایر حقوق». مجله حقوقی بین المللی. سال بیست و پنجم. شماره ۳۹.
۳. امام خمینی، سید روح الله. ۱۳۷۶. کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴. انصاری، باقر؛ حاجی اورک پور، شکورا. ۱۳۹۱. «چیستی حق بر غذا در حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی». فصلنامه اندیشمندان حقوق. سال اول. شماره ۱.
۵. بادرین، مسعود. ۱۳۸۲. «حقوق بشر و حقوق اسلام؛ اسطوره ناهمخوانی». مجموعه مقالات دومین همایش بین المللی حقوق بشر (مبانی نظری حقوق بشر). قم: دانشگاه مفید قم.
۶. بنی کمالی، سیده کیانا. ۱۳۸۹. «حق بر تغذیه در نظام بین المللی حقوق بشر با تأکید بر نقش بیوتکنولوژی در تحقق آن». پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق بشر. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
۷. بیل چیتز، دیوید. ۲۰۰۷. فقر و حقوق اساسی: توجیه و اجرای حقوق اجتماعی - اقتصادی. ترجمه پرویز قاسمی و آریتا گل زاده. تهران: مجلس شورای اسلامی، مرکز پژوهش ها.
۸. پورقادری، مونا. ۱۳۹۶. «غذا به عنوان کالا یا حق؟» شبکه مطالعات سیاست گذاری عمومی وابسته به مرکز بررسی های استراتژیک ریاست جمهوری. آبان. <http://npps.ir/ArticlePre-view.aspx?id=141968>.
۹. تاجمیر ریاحی، پرتو. ۱۳۹۵. «امکان پیگیری قضایی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

- بشر در حقوق بین‌الملل». پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل. اصفهان: دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی.
۱۰. حسینی، ابوالحسن. ۱۳۹۶. «انسان‌شناسی فقهی». مجموعه مقالات سومین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی. جلد ۶. تهران: انتشارات آفتاب توسعه (ناشر اختصاصی مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا).
۱۱. حسینی شیرازی، سید محمد. ۱۴۱۹. الفقه و القانون. بیروت: مرکز الرسول الاعظم.
۱۲. حکمت‌نیا، محمود. ۱۳۸۹. آرای عمومی (مبانی، اعتبار و قلمرو). تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۳. دیوب، اس. سی. ۱۳۷۷. نوسازی و توسعه. ترجمه سید احمد موثقی. تهران: نشر قومس.
۱۴. راسخ، محمد. ۱۳۸۱. حق و مصلحت. تهران: انتشارات طرح نو.
۱۵. _____ ۱۳۹۶. «"حق" یا "ارزش" حیات؟ نکته‌ای منطقی در باب ادعای حق بر حیات». مجله تحقیقات حقوقی. دوره ۲۰. شماره ۳.
۱۶. رحمت‌الهی، حسین. ۱۳۸۸. تحول قدرت. تهران: نشر میزان.
۱۷. رضایی‌نژاد، ایرج. ۱۳۸۷. «تأملی بر مفهوم حق بر توسعه». دانشنامه حقوق و سیاست. شماره ۱۰.
۱۸. ستندیج، تام. ۲۰۰۹. خوراک و تاریخ. ترجمه محسن مینوخرد. تهران: نشر چشمه.
۱۹. شاه ولی، منصور؛ بهروزه، سمیرا. ۱۳۹۵. «الگوی اسلامی ایرانی امنیت غذایی روستاییان ایران (مورد مطالعه: جنوب استان کرمان)». اقتصاد و توسعه منطقه‌ای. شماره ۱۲.
۲۰. شجاعی، محمد صادق. ۱۳۸۶. «نظریه نیازهای معنوی از دیدگاه اسلام و تناظر آن با سلسله‌مراتب نیازهای مازلو». دوفصلنامه علمی تخصصی مطالعات اسلام و روان‌شناسی. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. دوره اول. شماره ۱.
۲۱. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر. ۱۳۸۲. آزادی‌های عمومی و حقوق بشر. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۲. طلایی، فرهاد؛ رزم‌خواه، علی. ۱۳۹۲. «تعهدات دولت‌ها در قبال حق بر غذا». فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دوره ۴۳. شماره ۲.
۲۳. عبادی فرزانه. ۱۳۹۵. «جایگاه ایران از نظر شاخص‌های امنیت غذایی در دنیا و برخی کشورهای منتخب در دوره ۲۰۱۲-۲۰۰۰». وزارت جهاد کشاورزی. مؤسسه پژوهش‌های

- برنامه‌ریزی، اقتصاد کشاورزی و توسعه روستایی.
۲۴. عباسی، بیژن. ۱۳۹۰. حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین. تهران: انتشارات دادگستر.
۲۵. علوی قزوینی، سید علی؛ ستوده، حمید. ۱۳۹۴. «رویکرد تطبیقی به کرامت انسانی و تأثیر آن در تحقیقات زیستی». فصلنامه اخلاق زیستی. سال پنجم. شماره شانزدهم.
۲۶. غفوری، محمود. ۱۳۹۳. «سرمایه‌داری و معضل جهانی غذا». فصلنامه سیاست. دوره ۴۴. شماره ۲.
۲۷. کشاورز صفی‌ای، اسماعیل. ۱۳۸۷. «مبانی فلسفی حق بر محیط‌زیست سالم». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۲۸. گرچی، علی اکبر. ۱۳۸۳. «مبنا و مفهوم حقوق بنیادین». حقوق اساسی. سال دوم. شماره ۲.
۲۹. گلاسر، ویلیام. ۱۳۹۷. تئوری انتخاب؛ درآمدی بر روان‌شناسی امید. ترجمه علی صاحبی. تهران: نشر سایه سخن.
۳۰. گوهری، فرشته. ۱۳۹۵. «رابطه حق بر غذا و حق بر محیط‌زیست سالم در نظام بین‌المللی حقوق بشر». پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل. دانشگاه قم.
۳۱. محلاتی، صلاح‌الدین. ۱۳۸۰. «ارتباط تنگاتنگ و خطرناک فرهنگ، اقتصاد، سیاست و نظام‌های غذایی». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. دوره ۱۵۹-۱۵۸. تابستان ۱۳۸۰.
۳۲. مشهدی، علی؛ کشاورز، اسماعیل. ۱۳۹۱. «مبانی فلسفی حق بر محیط‌زیست سالم». پژوهشنامه حقوق اسلامی. سال سیزدهم. شماره ۲.
۳۳. موحد، محمدعلی. ۱۳۸۱. در هوای حق و عدالت. تهران: نشر کارنامه.
۳۴. همتی، مجتبی. ۱۳۸۶. «حق‌های اقتصادی اجتماعی و نسبت آن با حقوق شهروندی در پرتو نظریه عدالت رولز». مجله حقوقی دادگستری. شماره ۵۸.
۳۵. وولف، جان‌اتان. ۱۳۹۰. «عدالت اقتصادی در دیدگاه‌های مختلف». عدالت اقتصادی (مجموعه مقالات). به کوشش فیروز خلعتبری. تهران: مجلس شورای اسلامی، مرکز پژوهش‌ها.

36. Dupeyroux (j -p.). 2005. **Droit de Securite Social**. Paris: Dallos Precis.

37. General Comment. No 12. www.fao.org/fileadmin/templates/.../General-Comment_12_EN.pdf

38. O'Neill, O..1995 **Justice, Capabilities and Vulnerabilities**. Oxford. England: Oxford University Press. pp 140-152.
39. STEIGLEDER, KLAUS..2014 **Human dignity and social welfare**.The Cambridge Handbook of Human Dignity. Cambridge University Press.